



A research on the monopolies of the well-known Imami jurisprudence in Razavi jurisprudence

Hamid Mozzani Beisṭgani¹

1. doctor of jurisprudence and law, University of Siṣṭan and Baluchisṭan, and graduate of the 4th level of Qom Seminary, Qom, Iran: moazzeni62@gmail.com

Article Info

Abstract

Article Type:
Research Article

Article History:

Received:
December 30, 2020

In Revised Form:
April 19, 2021

Accepted:
April 20, 2021

Published Online:
September 05, 2024

Keywords

Fatwa genealogy, Al-Reza jurisprudence, Fatwa fame, Imami jurisprudence.

Cite this The Author (s): Mozzani Beisṭgani, H. (2024). A research on the monopolies of the well-known Imami jurisprudence in Razavi jurisprudence : Quarterly Scientific Journal of Farhang Razavi. Year 12, Issue 2, Summer 2024, Serial Number 46 – (117- 138)- [DOI:10.22034/farzv.2021.264994.1604](https://doi.org/10.22034/farzv.2021.264994.1604).

Introduction

One of the books of hadith that has been repeatedly documented by Imamiya scholars is Razavi jurisprudence. At the same time, the validity and authenticity of this book has been the subject of debate and disagreement among usul and hadith thinkers. For the first time, this book was seriously entered into the field of hadith and jurisprudence books by Majlisi. What is very important and noteworthy in this regard is that some of the famous rulings and customs in Imamiyyah jurisprudence do not have any documents or sources other than Razavi's jurisprudence. We have stated, but the document is not known. It is mentioned in this book."

According to the extensive research that was done, we found that despite the extensive research that has been done so far focusing on Razavi jurisprudence, no independent research has been done to analyze and discover the rulings whose documents are unique to Razavi jurisprudence. Therefore, the research about this issue seemed necessary, because paying attention to this issue can help to recognize the role of Razavi jurisprudence in Imamiyyah jurisprudence

In this research, which has been carried out using a descriptive analytical method and based on library research, the number of rulings that are documented in Razavi jurisprudence has been dealt with. Criticism of their documents should be considered as the position of Razavi jurisprudence in proving the aforementioned verdict.

The rulings that have been analyzed in this research are:

1. Kheer between Red and Arash in the cucumber defect; If for one of the parties, the right to khiar is proved to be defective and he wants to exercise the khiyar before he has taken possession of the property, according to the opinion of the famous jurists, but rather their consensus, the parties have a right of choice between rejection and arsh. The most important evidences of this ruling are the Razavi jurisprudence and the necessity of the rule of the right to receive Arash

2. The Imam being the first to be promoted to Imamate; According to Imamiyya jurisprudence, the Imam of the Ratb congregation has priority over others, except Imam Masoom, in regard to the establishment of the congregation in his mosque, even if others are first and superior to him in other respects. The most important evidences of this ruling are Razavi jurisprudence, Ijma, Fatwa al-Qadama, verses of proofs related to the priority of the owner of the house, adherence to the wisdom of the ruling, and the news of "Daemoleslam"

3. Necessity of inhaling in order to get rid of your aversion to eating and drinking; Famous jurists believe that eating and drinking is abominable for the liver, before chewing and inhaling. In this way, first of all, eating and drinking are considered abominable for the liver. Secondly, they believe that getting rid of this disgust depends on the realization of two factors, i.e., inhalation and inhalation. The documentation of this ruling is a part of the news, which includes Razavi's jurisprudence

4. Atonement for fighting while in Ihram; Arguing is one of the taboos on a muhrem. It is famous among the Imamiyyah that the expiation of one false fight is a sheep. The expiation of two false fights is a cow. The expiation of three false fights is a camel. The expiation of three truthful fights is a sheep and one or There is no expiation for disputing the truth twice. Like the previous ruling, its evidence is limited to some news, one of which is taken from Razavi's jurisprudence

5. Putting a distance between the call to prayer and Iqamah by taking a step; According to the jurists, it is recommended to leave a gap between the call to prayer and the prayer by sitting, two rak'ats of prayer, prostration, glorification, or walking. The only reason to prove the desirability of taking a step between the Azan and the Iqamah is the Razavi jurisprudence, and other than this reason, no other reason has been presented by the jurists

6. Requirement of consecutive three days of menstruation; In order to recognize and distinguish menstrual blood, several characteristics have been mentioned for it, one of which is that menstruation will last no less than three days and no more than ten days. But "what has been clarified by the famous jurists is that three days must be consecutive, but after three days, if it is not consecutive and there is a gap, it does not contradict with menstruation. There is no reason for this case - as in the previous case - Other than Razavi jurisprudence, it has not been presented by jurists

Based on the criticisms that we have given to the mentioned arguments under each of the headings, it is clear that their arguments are unique to Razavi jurisprudence, hence the position of Razavi jurisprudence in terms of validity will have a direct effect on the aforementioned rulings, both negative and affirmative.



پروفیسر شگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی



جستاری دربارهٔ موارد انحصار مستند مشهور فقهای امامیه در فقه رضوی

حمید موذنی بیستگانی^۱

moazzeni62@gmail.com

۱. دکترای فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه سیستان و بلوچستان و دانش آموخته سطح ۴ حوزه علمیه قم، قم، ایران:

اطلاعات مقاله	چکیده
تاریخ دریافت:	فقه رضوی از کتبی است که پیوسته اعتبار و حجیت آن محل بحث و تبادل نظر میان دانشمندان اصول و حدیث شناسی بوده است. اولین بار این کتاب در قرن یازدهم توسط محقق مجلسی به صورت جدی وارد عرصه کتب حدیثی و فقهی شد و ایشان درباره محتوای آن ابراز می‌دارد که «بسیاری از احکامی که اصحاب ما بیان فرموده‌اند لکن مستند آن معلوم نیست در این کتاب ذکر شده است.» به رغم تحقیقات گسترده‌ای که درباره فقه رضوی شده ولی تا کنون هیچ پژوهش مستقلی در زمینه استخراج احکامی که مستند آن‌ها منحصر در فقه رضوی باشد صورت نگرفته است. این در حالی است که واکاوی چنین مهمی می‌تواند به بازشناسی نقش فقه رضوی در فقه امامیه کمک شایانی نماید. در این نوشتار، برخی احکام و آدابی که مستند آن‌ها منحصر در فقه رضوی است مورد پژوهش و تحقیق قرار گرفته است. تخییر بین رد و ارش در خیار عیب، اولی بودن امام راتب به امامت، لزوم استنشاق جنب جهت دفع کراهت از خوردن و آشامیدن، تفصیل پیرامون کفارہ جدال در حال احرام، فاصله انداختن بین اذان و اقامه با خطوه و اشتراط متوالی بودن سه روز حیض، برخی از احکام و آدابی هستند که مستند آن‌ها منحصر در فقه رضوی است.
تاریخ بازنگری:	
تاریخ پذیرش:	
تاریخ انتشار:	
کلیدواژه‌ها	تبارشناسی فتوا، فقه الرضا، شهرت فتوایی، فقه امامیه.

استناد: موذنی بیستگانی، حمید: (۱۴۰۳). جستاری دربارهٔ موارد انحصار مستند مشهور فقهای امامیه در فقه رضوی: فصلنامه علمی پژوهشی فرهنگ رضوی، سال ۱۲، شماره ۲، تابستان، شماره پیاپی ۴۶ - (۱۱۷-۱۳۸).

[DOI:10.22034/farzv.2021.264994.1604](https://doi.org/10.22034/farzv.2021.264994.1604)

ناشر: بنیاد بین المللی فرهنگی هنری امام رضا (علیه السلام)

مقدمه

فقه رضوی یا فقه الرضا، منسوب به امام رضا (علیه السلام) است. اولین بار در قرن یازدهم، مرحوم مجلسی اول، از این کتاب رونمایی کرد. گاه نظر به فقدان سلسله سند در این کتاب و عدم احراز انتساب آن به امام رضا (علیه السلام) محتوای آن از کانون توجه فقها به عنوان مستند و دلیل اصلی بر حکم می افتد و احیاناً به عنوان مؤید، مورد تمسک قرار می گیرد.

بر پایه ادعای برخی فقها نظیر محقق بحرانی در حدائق، پاره ای از دانشمندان امامیه - نظیر شیخ صدوق - از این کتاب بهره می برده اند و حتی آن را بر کتب اخباری دیگر، ترجیح می داده اند. وی بسیاری از متون فتوایی صدوق را برگرفته از متن فقه رضوی می داند اما از آنجایی که این کتاب در بین فقه‌های سده های اول، شناخته شده نبود و تا زمان مجلسی اول خبری از آن در میان فقها نبوده است خود این یکی از ادله بر عدم حجیت آن شناخته شده شود.

البته این دیدگاه که «مؤلف فقه رضوی، امام رضا (علیه السلام) است» (مجلسی، ۱۴۰۶ق، ج ۱۶: ۱) مخالفینی دارد، برخی مؤلف آن را یکی از اصحاب امام رضا (علیه السلام) می دانند که روایات را از آن حضرت روایت نموده است (نراقی، ۱۴۱۷ق: ۷۲۴). برخی دیگر آن را تألیف یکی از یاران امام رضا (علیه السلام) می دانند (ر.ک چهارسوقی، ۴۰). برخی این کتاب را همان المقنعه می دانند که منسوب به امام یازدهم است (همان). برخی دیگر ابراز می دارند که این کتاب، همان کتاب شرایع نگاشته علی بن بابویه قمی است (افندی، ۱۴۱۳ق، ج ۲: ۳۱). برخی دیگر آن را همان کتاب التکلیف شلمغانی می دانند. (صدرکامپی، ۱۳۸۰ق: ۸۷) شیخ حر عاملی نیز مؤلف آن را اساساً مجهول می داند (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲: ۳۴۶).

علامه مجلسی درباره این کتاب می نویسد: «سید فاضل، محدث قاضی امیرحسین پس از ورود به اصفهان، به من گفت که در سفری به بیت الله الحرام، گروهی از حاجیان قمی نزد من آمدند. آنان با خود، کتابی قدیمی همراه داشتند که تاریخ آن، همزمان با عصر امام رضا (علیه السلام) بود. از والد خویش شنیدم که گفت: از سید شنیدم که می گفت: خط امام (علیه السلام) و نیز اجازات جماعتی کثیر از فضلاء بر آن بود. سید می گفت: به واسطه این قرائن، قطع یافتیم که این کتاب، از تألیفات امام رضا است لذا آن را گرفتیم، نوشتیم و تصحیح نمودم. والد من نیز کتاب را از سید گرفت و از آن نسخه ای تهیه و تصحیح نمود. اکثر عبارات این کتاب، موافق چیزهایی است که صدوق در کتاب من لایحضره الفقیه و پدر صدوق در رساله ای که به وی نگاشته نقل کرده اند. بسیاری از احکامی که اصحاب ما بیان فرموده اند لکن مستند آن معلوم نیست در این کتاب ذکر شده است» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱: ۱۱-۱۲).

این بیان علامه مجلسی، انگیزه ای شد تا نسبت به احصا و گردآوری فتاوایی که مشهور فقها بدان فتوا داده اند لکن مستند و مستمسکی غیر از فقه رضوی برای آن‌ها یافت نمی‌شود اقدام نماییم. علیرغم تحقیقات گسترده ای که درباره فقه رضوی شده لکن تا کنون هیچ پژوهش مستقلی در این زمینه به شکلی که در این جستار دنبال می‌گردد به نگارش در نیامده است. در این راستا با تبویب صورت پذیرفته، چند عنوان استخراج و تبدیل به مقاله گردید که یکی از آن‌ها اختصاص به مواردی دارد که مستند مشهور فقها، منحصر در فقه رضوی باشد و جز فقه رضوی، هیچ دلیل دیگری به نحو عام و یا خاص، مطلق و یا مقید بر آن یافت نمی‌شود. البته در همین ابتدای تحقیق، درخور ذکر است که وقتی می‌گوییم مستند فقها منحصر در فقه رضوی است مقصودمان این نیست که الزاماً فقیه، به این فقه رضوی و اعتبار آن ملتزم بوده و بر پایه آن فتوا داده است. خیر! مقصود، این است که این دیدگاه که مشهور بلکه اجماعی شده هیچ مستندی غیر از فقه رضوی بر آن یافت نمی‌شود.

۱. مقتضای خیار عیب

۱-۱. تبیین فرع: اولین مورد از مواردی که مستند حکم مشهور، منحصر در فقه رضوی است حکم فقها درباره مقتضای خیار عیب است. پرسش فقهی، این است که چنانچه برای یکی از متبایعین، حق خیار عیب ثابت شود و وی پیش از آنکه تصرفی در مبیع کرده است بخواهد خیار را اعمال نماید، چه حقی برای وی ثابت است؟ آیا می‌تواند معامله را امضا کند و ارش دریافت نماید یا اینکه فقط حق فسخ معامله را دارد؟

بنابر نظر مشهور فقها (خمینی، ۱۳۹۲، ج ۵: ۲۲) بلکه اجماع ایشان (انصاری، ۱۴۱۵، ج ۵: ۲۷۶) متبایعین از تخییر عرضی بین رد و ارش برخوردارند. در قانون مدنی جمهوری اسلامی نیز به تبعیت از دیدگاه مشهور فقها آمده که «اگر بعد از معامله، ظاهر شود که مبیع، معیوب بوده مشتری، مختار است در قبول مبیع معیوب با اخذ ارش یا فسخ معامله» (قانون مدنی ماده ۴۲۲).

۱-۲. ادله حکم

۱-۲-۱. فقه رضوی؛ مهم‌ترین و بلکه تنها دلیلی که بر اثبات تخییر عرضی میان فسخ و ارش، وجود دارد کلام شریف امام رضا (علیه السلام) در فقه رضوی است. امام رضا (علیه السلام) در این باره می‌فرماید: «فَإِنْ خَرَجَ فِي السَّلْعَةِ عَيْبٌ وَعَلِمَ الْمُشْتَرِي فَاَلْخِيَارُ إِلَيْهِ إِنْ شَاءَ زَدًا وَإِنْ شَاءَ أَخَذَهُ وَزَدَ عَلَيْهِ بِالْقِيَمَةِ

أُشُّ الْعَيْبِ» (فقه الرضا، ۱۴۰۶ ق: ۲۵۳)؛ چنانچه کالا، عیب داشته باشد و مشتری، اطلاع از عیب یافت حق خیار برای وی ثابت می‌گردد به این شکل که می‌تواند معامله را بر هم بزند و یا اینکه آن را امضاء کرده و ارش دریافت نماید. بر پایه این خبر، مشتری نه تنها حق دارد که معامله را امضاء کرده و ارش دریافت نماید بلکه می‌تواند نسبت به فسخ معامله مبادرت ورزد.

۱-۲-۲. مقتضای قاعده بودن حق دریافت ارش

گاهی به ادله دیگری نظیر اینکه «حق دریافت ارش، مقتضای قاعده است» تمسک می‌شود اما «به دست آوردن حکم تخییر صرفاً بر پایه چنین ادله‌ای منهای ادله نقلیه دیگر بسیار دشوارتر از به دست آوردن حکم تخییر عرضی از اخبار است» (انصاری، ۱۴۱۵ ق، ج ۵: ۲۷۶).

تصریح فقها به انحصار مستند در فقه رضوی؛ بنابه تصریح فقها، تنها دلیلی که بر این فتوا وجود دارد فقه رضوی است.

شیخ انصاری استفاده حکم تخییر از اخبار و روایات دیگر غیر از فقه رضوی را تکلف و خود را به دشواری نابجا انداختن توصیف می‌کند و می‌نویسد: «به دست آوردن حکم تخییر عرضی از هر خبر و حدیثی جز فقه رضوی، تکلف و امری دشوار است» (انصاری، ۱۴۱۵ ق، ج ۵: ۲۷۶). ایشان در جای دیگر تصریح می‌دارد که «اخبار دیگر که سخن از دریافت ارش در عرض حق فسخ به میان آورده اند نمی‌توانند دلیلی بر تخییر میان رد و ارش تلقی شوند چراکه همگی مربوط به مواردی هستند که مشتری به سبب تصرف خود، ممنوع از حق رد و فسخ معامله شده است» (انصاری، ۱۴۱۵ ق، ج ۵: ۲۷۶). بنابراین هیچ دلیلی وجود ندارد که متبایعین را از حق امضاء و دریافت ارش بر خودار سازد بلکه صرفاً حق بر هم زدن و فسخ معامله را دارند.

بنابراین می‌بایست دلیل این حکم را منحصر در فقه رضوی دانست. از این رو برخی فقها نظیر سید یزدی پس از نقد تمامی ادله بر دیدگاه تخییر عرضی، نظر به آنکه فقه رضوی را نیز فاقد اعتبار و حجیت می‌دانند دلیل این حکم را منحصر در اجماع می‌دانند (یزدی، ۱۴۱۰ ق، ج ۲: ۶۸) و برخی از فقها تصریح می‌کنند که اگر اجماع فقها و شهرت ایشان نبود و ترس از مخالفت با معظم فقیهان در کار نبود فتوا به تخییر عرضی میان حق فسخ و ارش نمی‌دادند (خمینی، ۱۳۹۲، ج ۱: ۸).

امام خمینی پس از آنکه دلالت تمامی اخبار بر مدعای مشهور را ناتمام، معرفی نمود و حتی

دیدگاه مشهور را مخالف قواعد و اخبار متضافره توصیف می‌کند در نهایت، تنها دلیل اختیار قول به تخییر را شهرت فتوائیه می‌داند و می‌نویسد: «انصاف، آن است که اخبار، ظهور در همان چیزی دارد که رویه عرفی است [یعنی ثبوت حق اخذ ارش در صورت تصرف] لکن شهرتی که از زمان صدوق و مفید - قدس سرهما - تا اعصار متأخر، تحقق یافته و متون فقهیه، سراسر سخن از فتوا به تخییر به میان آورده اند علیرغم آنکه حکم به تخییر، مخالف قواعد و اخبار متضافر است» (خمینی، ۱۳۹۲، ج ۵: ۲۲).

محقق بحرانی در راستای بیان اینکه مستند مشهور فقها، منحصر در فقه رضوی است می‌نویسد: «مقتضای اخبار، هرگز منطبق با دیدگاه مشهور فقها که قائل به تخییر بین ارش و فسخ هستند، نمی‌باشد چراکه اخبار این باب، حق اخذ ارش را منحصر در فرض تصرف مشتری می‌دانند. بنابراین به مقتضای اخبار باید گفته شود که پیش از تصرف، تنها حق فسخ و پس از تصرف، تنها حق امضا و دریافت ارش وجود دارد.» (بحرانی، ۱۴۲۱ ق: ۵۲۲). وی در ادامه به این مطلب اشاره می‌کند که غیر از اجماع، هیچ دلیل نقلی بر این مطلب وجود ندارد غیر از فقه رضوی که تصریح به تخییر بین فسخ و رد دارد (همان).

البته همان طور که قبلاً بیان کردیم وقتی می‌گوییم مستند فقها منحصر در فقه رضوی است مقصودمان این نیست که الزاماً فقیه، به این فقه رضوی و اعتبار آن ملتزم بوده و بر پایه آن فتوا داده است. خیر! مقصود، این است که این دیدگاه که مشهور بلکه اجماعی شده هیچ مستندی غیر از فقه رضوی بر آن یافت نمی‌شود.

۲. اولی بودن امام راتب به امامت

۱-۲. تبیین فرع؛ امام راتب، به «امام جماعت ثابت مسجد» (شاهرودی، ۱۴۲۶ ق، ج ۱: ۶۵۰) گویند که به طور ثابت، عهده دار اقامه جماعت در آن مسجد است. بر اساس فقه امامیه، امام جماعت راتب، نسبت به اقامه جماعت در مسجد خود بر دیگران غیر از امام معصوم (نجفی، ۱۴۲۱ ق، ج ۱۳: ۳۴۸) اولویت دارد حتی اگر دیگران از جهات دیگر از وی اولی و برتر باشند. محقق بحرانی، این حکم را به مشهور نسبت می‌دهد (بحرانی، ۱۴۰۵ ق: ۱۵۸). برخی دیگر این فتوا را اجماعی می‌دانند (حائری، ۱۴۱۸ ق، ج ۴: ۲۵۴).

این اولویت در حدی است که حتی فقها بحث می‌کنند که اگر شخص کامل تری وارد مسجد شد آیا افضل، آن است که امام راتب، به شخص اکمل، اذن در اقامه جماعت دهد یا اینکه افضل،

آن است که خودش مباشرت در اقامه جماعت داشته باشد؟ شهید اول در پاسخ به این پرسش می نویسد: «در این باره به نصی دست نیافتم اما ظاهر ادله، افضلیت مباشرت است بنابراین حتی اگر امام راتب به شخص کامل تر از خودش، اذن در اقامه جماعت دهد بهتر، آن است که شخص اکمل، این اذن را رد کند تا حق در جایگاه خود قرار گیرد» (عاملی، ۱۴۱۹، ج ۴: ۴۱۲).

۲-۲. ادله اولویت امام راتب

آنچه در اینجا باید محل بحث قرار گیرد مستند اولویت مذکور است. ادله ای که بر چنین اولویتی ارائه شده است عبارتند از:

۲-۲-۱. اجماع؛ فیض کاشانی در مقام بیان دلیل این اولویت، به عدم خلاف در این مسئله اشاره می کند. (فیض کاشانی، ۱۴۲۹، ج ۳: ۲۸۷) صاحب ریاض، نقل اجماع بر آن می کند (حائری، ۱۴۱۸، ج ۴: ۲۵۴).

۲-۲-۲. فتوای قدما؛ دومین دلیل، فتوای فقههای متقدم نظیر صدوق است که عادت آنان فتوا بر طبق مضمون نص است. سید یزدی، این فتاوارا به عنوان دلیل بر اولویت بر می شمرد.

۲-۲-۳. اشعار ادله مربوط به اولویت صاحب منزل؛ در حدیث نبوی آمده که «لَا يُؤْمَنُ رَجُلٌ رَجُلًا فِي بَيْتِهِ» (نوری، ۱۴۰۸، ج ۶: ۴۷۶)؛ هیچکس در منزل دیگری امامت بر صاحبخانه نکند. برخی فقها، به اشعار این دلیل، تمسک جسته اند و با یکسان دانستن مسجدها و خانه، حکم به اولویت امام راتب در مسجد خودش نموده اند که دیگران نباید بر وی مقدم شوند (عاملی: ۳۶۵).

۲-۲-۴. تمسک به حکمت حکم؛ برخی فقها به دلیلی که به منزله حکمت این حکم تلقی می شود تمسک جسته و گفته اند «تقدم غیر، موجب وحشت و تنفر قلوب می گردد» (عاملی، ۱۴۱۹، ج ۴: ۴۱۱).

۲-۲-۵. فقه رضوی؛ در فقه امام رضا آمده است که: «و اعلم أن أولى الناس بالتقدم في الجماعة أقرأهم- إلى أن قال- و صاحب المسجد أولى بمسجده» (فقه الرضا، ۱۴۰۶، ج ۱: ۱۴۳)؛ بدان که در نماز جماعت، آنکه قرائتش بهتر است اولویت به امامت دارد... و صاحب مسجد، اولی به مسجدها است. بسیاری از فقها به این دلیل تمسک جسته اند (حائری، ۱۴۱۸، ج ۴: ۲۵۴؛ نجفی، ۱۴۲۱، ج ۱۳: ۳۴۸).

۲-۲-۶. خیر دعائم الاسلام؛ در دعائم الاسلام آمده که امام صادق (علیه السلام) فرمودند: صَاحِبُ

الْمَسْجِدِ أَحَقُّ بِمَسْجِدِهِ (ابو حنیفه، ۱۳۸۵ ق، ج ۱: ۱۵۲) این دلیل نیز مورد تمسک فقها قرار گرفته است (عاملی، ۱۴۱۹ ق، ج ۳: ۴۷۴؛ نجفی، ۱۴۲۱ ق، ج ۱۳: ۳۴۸).

۲-۳. ارزیابی ادله مذکور

در مقام ارزیابی ادله مذکور باید بگوییم:

- اجماع مذکور، مدرکی و یا لااقل، محتمل المدرك است و در چنین مواردی می بایست به مدرک مربوطه مراجعه نمود.

- درباره دلیل دوم نیز باید بگوییم اولاً دلیل بودن فتاوی امثال صدوق، علی المبنا خواهد بود یعنی صرفاً بر مبنای کسانی مقبول است که فتوای ایشان را به منزله نص مقبول از جهات سه گانه صدور، دلالت و جهت می دانند وگرنه دلیل بودن آن جای تأمل خواهد داشت. مهم تر آنکه با مراجعه به متن صدوق، می بینیم وی دقیقاً عین عبارت فقه رضوی را در المقنع به کار گرفته است که می تواند این احتمال را تقویت کند که وی نیز فتواری از فقه رضوی گرفته است. متن فتوای ایشان به این شکل است که «صاحب المسجد أولى بمسجده» (ابن بابویه، ۱۴۱۵ ق: ۱۱۲). در ادامه مباحث نیز خواهیم دید که برخی فقها، پاره ای از فتاوی صدوق را برگرفته از فقه رضوی می دانند.

- درباره دلیل سوم باید بگوییم اشعار، مادام که به مرتبه ظهور نرسد حجیت نخواهد داشت و تردیدی نیست که اخبار مربوط به خانه، نمی تواند مفید ظهور برای امام راتب در مسجد باشد.

- درباره دلیل چهارم باید بگوییم دلیل مذکور، فاقد دلالت و تمسک به حکمت آن هم غیر منصوصه است.

بنابراین تنها ادله ای که به عنوان دلیل خاص در این مسئله شمرده می شوند دلیل پنجم و ششم است. در مقام ارزیابی این دو دلیل باید بگوییم کتاب دعائم الاسلام، متأخر از فقه رضوی است و اتفاقاً متنی که در آن به کار رفته است به این شکل است که صَاحِبُ الْمَسْجِدِ أَحَقُّ بِمَسْجِدِهِ (ابو حنیفه، ۱۳۸۵ ق، ج ۱: ۱۵۲) و این متن دقیقاً در فقه رضوی نیز به کار رفته است (فقه الرضا، ۱۴۰۶ ق: ۱۲۴). از این رو نظر به اینکه روایت دعائم الاسلام، فاقد هر پیشینه ای در منابع روایی متقدم است و صرفاً در فقه رضوی به کار رفته است می توان این احتمال را داد که از فقه رضوی و یا از کتبی که امکان اخذ از فقه رضوی را دارند اقتباس شده باشد.

تصریح فقها به انحصار مستند در فقه رضوی؛ محقق بحرانی، دلیل این مسأله را منحصر در فقه رضوی می‌داند (بحرانی، ۱۴۲۵ ق: ۱۵۸). و برخی که فقه رضوی را ضعیف می‌دانند و ادله دیگر را نیز نپذیرفته‌اند استفاده حکم استحباب را صرفاً بر مبنای قاعده تسامح در ادله سنن دانسته شده است (فیاض، ج ۴: ۴۹).

۳. لزوم استنشاق جنب برای دفع کراهت از خوردن و آشامیدن

۱-۳. دیدگاه‌ها درباره فرع مذکور؛ درباره حکم خوردن و آشامیدن برای جنب سه دیدگاه وجود دارد:

۱-۱-۳. دیدگاه مشهور؛ مشهور فقها، بر این باورند که خوردن و آشامیدن، برای جنب، پیش از مضمضه و استنشاق، مکروه است. بدین ترتیب، اولاً خوردن و آشامیدن را برای جنب، مکروه می‌دانند. ثانیاً دفع این کراهت را در گرو تحقق دو عامل یعنی مضمضه و استنشاق می‌دانند (مجلسی، ۱۴۱۰ ق، ج ۷۸: ۴۹).

دیدگاه‌های غیر مشهور در این زمینه عبارتند از:

۲-۱-۳. دیدگاه ملا صالح مازندرانی؛ ایشان شستن دست و صورت، مضمضه و وضو را برای جنبی که قصد خوردن و آشامیدن دارد، مستحب می‌داند (مازندرانی، ۱۴۲۹ ق، ج ۱: ۴۱۳).

۳-۱-۳. دیدگاه شیخ صدوق؛ وی خوردن و آشامیدن را برای جنب، پیش از شستن دست‌ها، مضمضه و استنشاق، غیر جایز می‌داند. بدین ترتیب، اولاً خوردن و آشامیدن را برای جنب، حرام می‌داند. ثانیاً دفع این حرمت را در گرو سه عامل یعنی شستن دست‌ها، مضمضه و استنشاق می‌داند (ابن بابویه، ۱۴۱۳ ق، ج ۱: ۸۳). البته علامه مجلسی در مقام تفسیر کلام صدوق می‌نویسد: لا یبعد حمله علی الکراهة: بعید نیست که لایجوز در کلام محقق را حمل بر کراهت نماییم (مجلسی، ۱۴۱۰ ق، ج ۷۸: ۴۹). صاحب ریاض نیز به همین ترتیب، کلام شیخ صدوق را حمل بر اراده کراهت نموده است (حائری، ۱۴۱۸ ق، ج ۱: ۲۳۱).

۴-۱-۳. دیدگاه محققان نراقی و بحرانی؛ خوردن و آشامیدن را مکروه دانسته و در مقام بیان عامل دفع آن، قائل به تخییر بین شستن دست‌ها، مضمضه و استنشاق شده‌اند (نراقی، ۱۴۲۲ ق: ۲۳۹؛ بحرانی، ۱۴۰۵ ق، ج ۳: ۱۱۲).

۳-۱-۵. دیدگاه برخی دیگر از فقها؛ پاره ای از فقها، خوردن و آشامیدن را برای جنب، پیش از مضمضه و شستن دست ها، مکروه می دانند. بدین ترتیب، اولاً خوردن و آشامیدن را برای جنب، مکروه می دانند. ثانیاً دفع این کراهت را در گرو دو عامل یعنی مضمضه و شستن دست ها می دانند. بدین ترتیب، سخنی از دافع کراهت بودن استنشاق به میان نیاورده اند (سیستانی، ۱۴۱۵ق، ج ۱: ۶۵).

بنابراین بر مبنای مشهور، استنشاق یکی از عوامل دفع کراهت است. جهت ارزیابی و کشف مستند مشهور در این زمینه به ارزیابی مستندات و ادله مربوط به عوامل دفع کراهت از جنب خواهیم پرداخت.

۳-۲. ارزیابی مستندات عوامل دفع کراهت

با تأمل در عبارات فقها، سه عامل را می یابیم که از دافع کراهت بودن آنها سخن به میان آمده است: ۱- شستن دست ها ۲- مضمضه ۳- استنشاق. در ادامه به بیان مستندات این عوامل می پردازیم.

شیخ حر عاملی، اخباری که در این زمینه وارد شده است را تحت عنوان «بَابُ كَرَاهَةِ الْأَكْلِ وَ الشُّرْبِ لِلْجُنْبِ إِلَّا بَعْدَ الْوُضُوءِ أَوْ الْمَضْمَضَةِ وَ غَسْلِ الْوُجْهِ وَ الْأَيْدِ» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲: ۲۱۹) جمع آوری نموده است. مهم ترین اخبار این باب عبارتند از:

خبر اول: زراره از امام صادق علیه السلام نقل می کند: هرگاه جنب بخواد چیزی بخورد یا بنوشد دستش را بشوید، مضمضه کند و صورت خورد را بشوید (همان).

خبر دوم: حلبی از امام صادق علیه السلام نقل می کند که: «جنب، نخورد و ننوشد مگر آنکه وضو بگیرد» (همان).

اخبار دیگری نیز به مضمون اخبار فوق وارد شده لکن آنچه مورد عنایت در این پژوهش قرار می گیرد آن است که در هیچ دلیلی سخن از استنشاق به میان نیامده است.

تنها منبعی که سخن از استنشاق به میان آورده است فقه رضوی می باشد. در فقه امام رضا علیه السلام جهت دفع کراهت از خوردن و آشامیدن جنب آمده که «یتمضمض و یستنشق ثلاثاً» (فقه الرضا، ۱۴۰۶ق: ۸۱)؛ مضمضه کند و سه مرتبه استنشاق نماید. در جای دیگر آمده که: «إذا أردت أن تأكل علی جنبتك فاغسل یدیک و تمضمض و استنشق» (همان)؛ هرگاه خواستی در حال جنابت،

چیزی بخوری دستانت را بشوی، مضمضه و استنشاق کن.

تصریح فقها به انحصار مستند در فقه رضوی؛ علامه مجلسی در باره منحصر بودن مستند آن در فقه رضوی می نویسد: «أما الاستنشاق فلم أراه إلا في الفقه الرضوي و كأنه أخذ الصدوق منه و تبعه الأصحاب» (مجلسی، ۱۴۱۰ ق، ج ۷۸: ۴۹)؛ هیچ دلیلی بر استنشاق نیافتیم مگر آنچه در فقه رضوی آمده است. گویی صدوق نیز از فقه رضوی گرفته و اصحاب پس از او از صدوق تبعیت کرده اند.

صاحب جواهر نیز در این زمینه می نویسد: «فلم أعر في الروايات على ما يدل عليه، بل ليس فيها تعرض لذكر الاستنشاق، سوى ما عن الفقه الرضوي» (نجفی، ۱۴۲۱ ق، ج ۳: ۶۵)؛ در روایات، به هیچ دلیلی که دلالت بر استنشاق کند نیافتیم حتی اندک تعرضی هم به این بحث نشده است جز آنچه در فقه رضوی آمده است.

۴. کفاره جدال در حال احرام

۴-۱. تبیین فرع؛ یکی از محرمات بر محرم، جدال است. «جدال، به معنای مقرون ساختن کلام به قسم های لا و الله و بلی و الله است. ظاهر فتوای مشهور، انحصار جدال در استعمال همین الفاظ است» (بحرانی، ۱۴۰۵ ق، ج ۱۵: ۴۶۲). البته برخی جدال را شامل هر قسمی دانسته اند (عاملی، ۱۴۱۳ ق، ج ۲: ۲۵۸). پس از دانسته شدن معنای جدال از منظر مشهور فقها، باید به کفاره آن اشاره کنیم. «مشهور بین امامیه، آن است که کفاره یک بار جدال کذب، یک گوسفند است. کفاره دو بار جدال کذب، یک گاو است. کفاره سه بار جدال کذب، یک شتر است. کفاره سه بار جدال صدق، یک گوسفند است و یک یا دو بار جدال صدق، کفاره ای ندارد» (بحرانی، ۱۴۰۵ ق، ج ۱۵: ۴۶۵).

۴-۲. ادله حکم

نظر به تفصیلی که از سوی مشهور فقهای امامیه برای تبیین کفاره جدال دانسته شد، لازم است تا به واکاوی و کشف مستند آن بپردازیم. مهم ترین اخباری که درباره کفاره جدال وارد شده عبارتند از:

۴-۲-۱. صحیح محمد بن مسلم و حلبی از امام جعفر صادق (علیه السلام)؛ مطابق این دو صحیح، از امام پیرامون کفاره جدال پرسیده شد. امام فرمودند: اگر بیش از دو بار جدال کند اگر صادق باشد یک گوسفند و اگر دروغگو باشد یک گاو است (کلینی، ۱۴۲۹ ق، ج ۸: ۳۸۶).

۴-۲-۲. گزارش ابوبصیر از امام باقر یا امام صادق (علیه السلام)؛ وی نقل می کند که یکی از آن دو امام فرمودند: اگر سه قسم صادق پشت سر هم یاد شود جدال تحقق یافته و باید خون ریخته شود و چنانچه یک قسم کذب یاد شود جدال تحقق یافته و باید خون ریخته شود (همان: ۳۸۹).

اخبار دیگری نیز در این زمینه وارد شده که مضمون آن‌ها با آنچه گذشت یکی است بنابراین هیچ خاستگاهی از اخبار این باب جهت صدور فتوای مشهور یافت نمی شود.

۴-۲-۳. فقه رضوی؛ تنها مستندی که می توان بر این فتوا یافت، خبری است که در فقه رضوی وارد شده که در آن چنین آمده: «در احرام، از کذب و یمین خواه کذب و خواه صدق بپرهیز که این همان جدالی است که خداوند از آن نهی فرمود. جدال، گفتن لاوالله و بلی والله است. اگر یک یا دو بار جدال کردی در حالی که صادق بودی چیزی بر تو نیست. اگر سه بار جدال کردی در حالیکه صادق بودی کفاره آن یک گوسفند است. اگر یک بار جدال کذب کردی یک گوسفند، دو بار جدال کذب، یک گاو و اگر سه بار جدال کذب کردی باید یک شتر در نظر بگیری» (فقه الرضا، ۱۴۰۶ ق: ۲۱۷).

۴-۳. تصریح فقها به انحصار مستند در فقه رضوی؛ درباره مستند تفصیل مشهور، تنها خبری که می توان یافت همین خبر فقه رضوی است. این انحصار مستند در فقه رضوی مورد تصریح فقها واقع شده و چنین آورده اند که: «مستند این تفصیلی که مشهور بین اصحاب است صرفاً کتاب فقه رضوی است. این خبر، دلالتش صریح و گفتارش واضح برای استدلال بر این فتواست. هیچ شک و شبهه ای در این جهت وجود دارد»، صاحب حدائق در ادامه می افزاید:

ظاهراً این عبارت، مستند متقدمین درباره حکم مذکور است نه اخبار مضطرب دیگری که در این باب وارد شده است ولی از آنجا که فقه رضوی به دست متأخرین نرسیده بود، کوشیدند تا همان محتوا را به این اخبار مضطرب، مستند سازند. صدوق نیز در من لایحضره الفقیه، عین عبارت فقه رضوی را از پدرش در نامه ای که به وی نگاشته نقل می کند و می نویسد: پدرم -رضی الله عنه- در نامه ای که به من نوشت چنین آورده که اتق فی إحرامک الکذب، و الیمین الکاذبة و الصادقة، و هو الجدال. و الجدال قول الرجل: لا والله. و بدین ترتیب تا آخر متنی که از فقه رضوی را عیناً کلمه به کلمه از پدرش نقل می کند. این نشان

از همان چیزی دارد که بارها گفته ایم که اعتماد وی به فقه رضوی بیش از دیگر اخباری بوده که به وی می رسیده است. این نبوده مگر به جهت علم و قطع وی به منتسب بودن این کتاب به امام رضا (علیه السلام) به گونه ای که جای هیچ شک و وهمی را باقی نگذاشته است (بحرانی، ۱۴۰۵ ق، ج ۱۵: ۴۶۸).

۵. فاصله انداختن بین اذان و اقامه با گام برداشتن

۵-۱. تبیین فرع؛ بنا به تصریح فقها، مستحب است که میان اذان و اقامه، فاصله ای انداخت. این فاصله سه چیز می تواند باشد:

الف) دو رکعت نماز؛ سلیمان بن جعفر جعفری طی خبر مضمرة ای می گوید شنیدم که می فرمود «من بین اذان و اقامه، با جلوس و دو رکعت نماز، فاصله می اندازم» (طوسی، ۱۴۰۷ ق، ج ۲: ۶۴).

ب) نشستن؛ روایت قبلی بر استحباب نشستن نیز دلالت دارد. البته در برخی اخبار، فاصله انداختن به وسیله جلوس، مخصوص اقامه ای دانسته شده که پیش از آن نمازی خوانده نشده است (همان).

ج) سجده؛ سید بن طاووس در فلاح السائلین واقف می سازد که از امام صادق (علیه السلام) نقل می کند که ایشان فرمودند: امیر المومنین پیوسته به اصحاب خویش می فرمودند هر که بین اذان و اقامه سجده کند و در سجده خود بگوید «ربی سجدت لك خاشعاً خاضعاً ذليلاً» خداوند می گوید ای ملائکه من! به عزت و جلال و بزرگی ام سوگند که محبت وی را در قلوب بندگان مؤمنم و هیبتش را در قلوب منافقان قرار خواهم داد (ابن طاووس، ۱۴۰۶ ق: ۱۵۲).

د) تسبیح؛ در موثقه عمار از امام صادق (علیه السلام) نقل شده که «من بین اذان و اقامه، بوسیله نشستن یا کلامی یا تسبیحی فاصله می اندازم» (ابن بابویه، ۱۴۱۳ ق، ج ۱: ۲۸۵).

و) خطوه [گام برداشتن]؛ «مشهور فقها اعم از متقدمین و متأخرین استحباب فاصله انداختن به وسیله گام برداشتن را ذکر کرده اند» (بحرانی، ۱۴۱۵ ق: ۵۵).

۵-۲. ادله حکم

درباره مستحب بودن فاصله انداختن به وسیله گام برداشتن هیچ روایتی وارد نشده است. تنها خبری که در این زمینه رسیده خبری در فقه رضوی است که در آن چنین آمده که: «اگر دوست داشتی بین اذان و اقامه بنشین که در آن فضیلت بسیاری است البته این نشستن فقط بر امام است اما در نماز فردی، نمازگزار در حالی که رو به قبله است گامی با پای راست خود برداشته می گوید: «بِاللَّهِ أُسْتَفْتَحُ وَبِمُحَمَّدٍ ﷺ أُسْتَنْجِحُ وَآتُوْجُهُ اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَ عَلٰی آلِ مُحَمَّدٍ وَ اجْعَلْنِيْ بِهِمْ وَجِيْهًا فِى الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ مِنَ الْمُقْرَبِيْنَ» (فقه الرضا، ۱۴۰۶ ق: ۹۷).

تصریح فقها به انحصار مستند در فقه رضوی؛ کاشف الغطاء در این باره می نوسد: فاصله انداختن به وسیله خطوه، هیچ دلیلی ندارد جز آنچه در فقه رضوی برای نماز فردی وارد شده است (نجفی، ۱۴۲۱ ق: ۱۵۷). محقق بحرانی نیز در این باره می نویسد: هیچ خبری در این باره نیافتیم. این مطلب، مورد اعتراف قدما نیز قرار گرفته است. تنها دلیلی که در این باره وجود دارد همان است که در فقه رضوی وارد شده است (بحرانی، ۱۴۲۱ ق: ۵۵). محقق شوشتری در این باره می نویسد: مستحب بودن خطوه، مشهور است لکن تنها مستند آن فقه رضوی است (شوشتری، ۱۴۰۶ ق، ج ۲: ۲۲۳). محقق اشتهدادی نیز می نویسد: درباره خطوه، هیچ نص معتبری نیافتیم. بله این مطلب تنها در فقه رضوی آمده است (اشتهدادی، ۱۴۱۷ ق، ج ۱۴: ۲۷۴).

۶. اشتراط متوالی بودن سه روز حیض

۱-۶. تبیین فرع؛ جهت شناخت و تمییز خون حیض، چند خصوصیت برای آن ذکر شده که یکی از آن‌ها این است که حیض، کمتر از سه روز و بیش از ده روز نخواهد بود. کصیح معاویة بن عمار عن ابي عبد الله قال: «اقل ما يكون الحيض ثلاثة أيام، وأكثره ما يكون عشرة أيام» اما آنچه مورد تصریح مشهور فقها قرار گرفته این است که سه روز، باید متوالی باشد اما پس از سه روز، چنانچه از متوالی بودن افتاد و فاصله افتاد، منافاتی با حیض بودن ندارد» (یزدی، ۱۴۰۹ ق، ج ۱: ۳۱۹).

۲-۶. ادله حکم؛ لزوم متوالی بودن، فتوای مشهور فقهاست لکن هیچ مستندی بر آن یافت نمی‌شود جز فقه رضوی که در آن، چنین آمده: «وَ إِذَا رَأَتْ يَوْمًا أَوْ يَوْمَيْنِ فَلَيْسَ ذَلِكَ مِنَ الْحَيْضِ مَا لَمْ تَرَ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ مُتَوَالِيَاتٍ وَ عَلَيْهَا أَنْ تَقْضِيَ الصَّلَاةَ الَّتِي تَرَكَتْهَا فِي الْيَوْمِ وَ الْيَوْمَيْنِ» (فقه الرضا،

۱۴۰۶ ق: ۱۹۲)؛ اگر یک یا دو روز خون بینید حیض نخواهد بود مادامی که سه روز متوالی خون نبیند وگرنه بر اوست که نماز آن یک یا دو روز را قضا کند.

تصریح فقها به انحصار مستند در فقه رضوی؛ محدث بحرانی تصریح می دارد تنها دلیلی که بر آن وجود دارد فقه رضوی است. (بحرانی، ۱۴۱۵ ق: ۲۵۹) بنابراین مستند فتوای مشهور درباره لزوم متوالی بودن سه روز ابتدایی خون حیض، منحصر در فقه رضوی است و در هیچ منبع دیگری، دلیلی بر این مطلب یافت نمی شود.

۷. نتیجه گیری

علامه مجلسی بر این باور است بسیاری از احکامی که اصحاب ما بیان فرموده اند لکن مستند آن معلوم نیست در این کتاب ذکر شده است. تأمل در متون فقهی و مستندات فتاوی مشهور فقهای امامیه نیز همین مطلب را تأیید می کند. واکاوی و پژوهش درباره چنین مهمی می تواند به شناخت هر چه بیشتر جایگاه فقه رضوی در معادلات فقهی کمک کند.

با تأمل در کلمات فقها و آثار آنان دانسته شد لا اقل در شش مورد، مستند فقها منحصر در فقه رضوی است. تخییر بین رد و ارش در خیار عیب، اولی بودن امام راتب به امامت، مورد سوم؛ لزوم استنشاق جنب جهت دفع کراهت از خوردن و آشامیدن، تفصیل درباره کفاره جدال در حال احرام، فاصله انداختن بین اذان و اقامه با خطوه [گام برداشتن] و اشتراط متوالی بودن سه روز حیض، برخی از احکام و آدابی هستند که مستند آن ها منحصر در فقه رضوی است.

منابع و مأخذ

- ابن بابویه، محمد بن علی. (۱۴۱۵ ق.). **المقنع**. قم: مؤسسه امام هادی (علیه السلام).
 _____ (۱۴۱۳ ق.). **من لایحضره الفقیه**. ۴ جلد. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
 ابن طاووس، علی بن موسی. (۱۴۰۶ ق.). **فلاح السائل ونجاح المسائل**. قم: بوستان کتاب.
 ابوحنیفه مغربی، نعمان بن محمد تمیمی. (۱۳۸۵ ق.). **دعائم الإسلام**. چاپ دوم. قم: مؤسسه آل البيت.
 اشتهاردی، علی پناه. (۱۴۱۷ ق.). **مدارك العروة للإشتهاردی**. تهران: دار الأسوة للطباعة و النشر.
 انصاری، شیخ مرتضی. (۱۴۱۵ ق.). **کتاب المکاسب**. قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.
 بحرانی آل عصفور، حسین بن محمد. (۱۴۲۱ ق.). **سداد العباد و رشاد العباد**. قم: کتابفروشی محلاتی.
 بحرانی، شیخ یوسف. (۱۴۰۵ ق.). **الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة**. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
 بحرانی، محمد سند. (۱۴۱۵ ق.). **سند العروة الوثقی**. کتاب الطهارة. قم: انتشارات صحفی.
 حائری، سید علی بن محمد طباطبایی. (۱۴۱۸ ق.). **ریاض المسائل**. قم: مؤسسه آل البيت.
 حرعاملی، محمد بن حسن. (۱۴۰۹ ق.). **وسائل الشیعة**. قم: مؤسسه آل البيت.
 خمینی، سید روح الله موسوی. (۱۳۹۲) **کتاب البیع**. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی قدس سره.
 خمینی، سید مصطفی موسوی. (۱۳۸۶) **الخيارات**. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی قدس سره.
 سیستانی، سید علی حسینی. (۱۴۱۵ ق.) **منهاج الصالحین**. قم: نشر مکتب آیت الله سیستانی.
 شاهرودی، سید محمود هاشمی. (۱۴۲۶ ق.). **فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت (علیهم السلام)**. قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت (علیهم السلام).
 شوشتری، محمد تقی. (۱۴۰۶ ه.ق.). **النجعة فی شرح اللمعة**. تهران: کتابفروشی ابن بابویه.
 طباطبایی بزدی، سید محمد کاظم. (۱۴۰۹ ق.). **العروة الوثقی**. چاپ دوم. بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
 طوسی، محمد بن الحسن. (۱۴۰۷ ق.). **تهذیب الأحکام (تحقیق خراسان)**. چاپ چهارم. تهران: دار الکتب الإسلامیه.
 عاملی، سید جواد بن محمد حسینی. (۱۴۱۹ ق.) **مفتاح الكرامة فی شرح قواعد العلامة**. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
 عاملی، شهید اول، محمد بن مکی. (۱۴۱۹ ق.). **ذکری الشیعة فی أحكام الشریعة**. قم: مؤسسه آل البيت.
 عاملی، شهید ثانی، زین الدین بن علی. (۱۳۸۰) **روض الجنان فی شرح إرشاد الأذهان**. قم: مؤسسه آل البيت.
 _____ (۱۴۱۳ ق.). **مسالك الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام**. قم: مؤسسه المعارف الإسلامیه.
 عده ای از علماء. (۱۴۲۳ ق.). **الأصول الستة عشر**. قم: مؤسسه دار الحديث الثقافية.
فقه الرضا، منسوب به امام رضا (علیه السلام). (۱۴۰۶ ق.). مشهد: مؤسسه آل البيت (علیهم السلام).
 فیاض کابلی، محمد اسحاق. (بی تا). **تعالیق مبسوطه علی العروة الوثقی**. قم: انتشارات محلاتی.
 فیض کاشانی، محمد محسن ابن شاه مرتضی. (۱۴۲۹ ق.). **معتصم الشیعة فی أحكام الشریعة**. تهران: مدرسه عالی شهید مطهری.
 کاشف الغطاء، موسی. (بی تا). **منیة الراغب فی شرح بلغة الطالب**. مؤسسه کاشف الغطاء.
 کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۲۹ ق.). **الکافی**. قم: دار الحديث.
 مازندرانی، محمد هادی بن محمد صالح. (۱۴۲۹ ق.). **شرح فروع الکافی**. قم: دار الحديث للطباعة و النشر.

- مجلسی، محمد باقر. (۱۴۱۰ ق). *بحار الأنوار*. بیروت: مؤسسة الطبع و النشر.
- _____ (۱۴۰۳ ق). *بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار*. چاپ: دوم. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- نجفی، محمد حسن. (۱۴۲۱ ق) *جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام*. چاپ هفتم. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- نراقی، مولی محمد مهدی بن ابی ذر. (۱۴۲۲ ق). *معتمد الشیعة فی أحكام الشریعة*. قم: کنگره بزرگداشت نراقی رحمه الله.
- نوری، حسین بن محمد تقی. (۱۴۰۸ ق). *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*. قم: مؤسسة آل البيت.
- _____ (۱۴۱۰ ق). *حاشیة المکاسب*. قم: مؤسسه اسماعیلیان.

Resources

- Ibn Babouyeh Qommi, Muhammad ibn Ali ibn Babouyeh. (1994). Al-Muqnaq (Lal-Sheikh al-Saduq). In one volume. Qom: Institute of Imam Hadi, peace be upon him (In Arabic)
- , I don't have the authority of al-Faqih. (1992). 4 volumes. Qom: Islamic publishing office affiliated with the teachers community of Qom seminary (In Arabic)
- Ibn Tavus, Ali Ibn Musa. (1985). Falah Al-Saqil and Najah Al-Masal. 1 vol. Qom: Boṣṭān Kitāb (In Arabic)
- Abu Hanifa Maghrabi, Noman bin Muhammad Tamimi. (1965). The foundations of Islam. 2 volumes. Second edition. Qom: Al-Bayt Institute, peace be upon them. (In Arabic)
- Eshtredadi, Ali Panah. (1996). Al-Arwa documents (for Ishtahardi). 30 volumes. Tehran: Dar Al-Aswa Publishing House (In Arabic)
- Ansari, Morteza bin Mohammad Amin Ansari. (1994). Kitab al-Makasab (Lalshaikh Al-Ansari, i - al-Hadithina). 6 volumes. Qom: World Congress honoring Sheikh Azam Ansari. (In Arabic)
- (1994). Kitab al-Makasab (Lalshaikh Al-Ansari, i - al-Hadithina). 6 volumes. Qom: World Congress honoring Sheikh Azam Ansari. (In Arabic)
- Bahrani, Al Asfour, Hossein bin Mohammad. (2000). Sadad Al-Abad and Rashad Al-Abad. Qom: Mahalati bookstore (In Arabic)
- Bahrani, Al Asfour, Yusuf bin Ahmad bin Ibrahim. (1984). al-Hadaiq al-Nazra in the provisions of al-Utrah al-Tahira. 25 volumes. Qom: Islamic publishing office affiliated with the teachers community of Qom seminary. (In Arabic)
- Bahrani, Mohammad Sanad. (1994). Sanad al-Uruwa al-Watighi. The Book of Purification 5 volumes. Qom: Shafi Publications. (In Arabic)
- Haeri, Seyyed Ali bin Muhammad Tabatabayi. (1997). Riyad al-Masal (i al-Hadinah). 16 volumes. Qom: Al-Bayt Institute, peace be upon them (In Arabic)
- Khomeini, Seyed Ruhollah Mousavi. (2013) The Book of Sale (by Imam Al-Khomeini). 5 vols. Tehran: Imam Khomeini Quds Serh Organization and Publishing Institute. (In Arabic)
- The book of al-Baya (for Imam al-Khomeini). 5 volumes. Tehran: Organization and Publication of Imam Khomeini's Works Quds Serh. (In Arabic)
- Khomeini, Shahid, Seyyed Mustafa Mousavi. (2007) The Choices (by Syed Mustafa Al-Khomeini). 2 volumes. Tehran: Organization and Publishing Institute of Imam Khomeini's Quds Serh Works. (In Arabic)
- Sistani, Seyyed Ali Hosseini. (1994) Minhaj al-Salehin (Lalsistani). 3 volumes, Qom, Ayatollah

Sistani School Publication

Shahroudi, Seyyed Mahmoud Hashemi. (2005). The culture of jurisprudence according to the religion of Ahl al-Bayt, peace be upon them. 3 volumes. Qom: Islamic jurisprudence encyclopedia institute on the religion of Ahl al-Bayt, peace be upon them. (In Arabic)

Shushtri, Mohammad Taghi. (1985). Al-Najwa in Sharh al-Lama'a. 11 volumes. Tehran: Ibn Babouye bookstore. (In Arabic)

Tusi, Muhammad bin Al-Hassan. (1986). Tahdeeb al-Ahkam (Khorsan investigation). 10 volumes. Fourth edition. Tehran: Islamic Books Dar. (In Arabic)

Aamily, Harr, Muhammad bin Hasan. (1988). Shiite means. 29 volumes. Qom: Al-Bayt Institute, peace be upon them. (In Arabic)

Agent, Seyyed Javad bin Mohammad Hosseini. (1998) Miftah al-Karamah in the description of Qa'at al-Alamah (I - al-Qadim). 11 volumes. Beirut: Dar Ehiya al-Trath al-Arabi. (In Arabic)

Aamili, the first martyr, Muhammad bin Makki. (1998). The memory of Shi'a in Al-Ahkam al-Sharia. 4 volumes. Qom: Al-Bayt Institute, peace be upon them. (In Arabic)

Ameli, Shahid Sani, Zain al-Din bin Ali. (2001) Ruz al-Jinan in the description of Irshad al-Azhan (I - al-Qadim). In one volume. Qom: Al-Bayt Institute, peace be upon them. (In Arabic)

----- (1992). Issues of understanding to revise Islamic laws. 15 volumes. Qom: Islamic Encyclopaedia Foundation. (In Arabic)

Some scholars. (2002). Al-Usul al-Sutta al-Ushr (I - Dar al-Hadith). 1 vol. Qom: Dar al-Hadith al-Khattura Foundation. (In Arabic)

Fayaz Kabuli, Mohammad Ishaq. (Bina) Taaliq Mabusuta Ali Al-Arwa Al-Wathqi (Lal-Fayyad). 9 volumes. Qom: Mahalati Publications. (In Arabic)

Kashani, Faiz, Mohammad Mohsen Ibn Shah Morteza. (2008). Mu'tasim Shi'a in Al-Sharia rules. 3 volumes. Tehran: Shahid Motahari High School. (In Arabic)

Kashif al-Ghita, Musa. (Bina) Maniya al-Raghib in the description of the language of the student. In one volume. Kashif Al-Ghita Institute. (In Arabic)

Kelini, Muhammad bin Ya'qub bin Ishaq. (2008). Al-Kafi (I - Dar al-Hadith). 15 volumes. Qom: Dar al-Hadith. (In Arabic)

Mazandarani, Mohammad Hadi bin Mohammad Saleh. (2008). Description of sub-sections. 5 volumes. Qom: Dar al-Hadith for printing and publishing. (In Arabic)

The second assembly, Muhammad Baqir bin Muhammad Taghi. (1989). Bihar Anwar 26 volumes. Beirut: Al-Tabb and Al-Nashar Foundation. (In Arabic)

----- (1982). Bihar al-Anwar al-Jamaa Lederer Akhbar al-Imam al-Athar (I - Beirut). 111 printed volume: second. Beirut: Dar Ehiya al-Trath al-Arabi. Attributed to Imam Reza, Ali bin (In Arabic)

Musa, peace be upon them. (1985). Fiqh - Fiqh al-Reza. In one volume. Mashhad: Al-Bayt Institute, peace be upon them. (In Arabic)

----- (1985). Jurisprudence attributed to Imam al-Reza, peace be upon him. 1 vol. Mashhad: Al-Bayt Foundation, peace be upon them. (In Arabic)

Najafi, Sahib al-Jawahir, Mohammad Hassan. (2000) Jawaharlal Kalam in the description of the laws of Islam. 43 volumes. The seventh edition. Beirut: Dar Ehiya al-Trath al-Arabi. (In Arabic)

- Naraghi, Molly Mohammad Mahdi bin Abi Zar. (2001). Trustee of the Shia in Al-Sharia rules. In one volume. Qom: Naraghi Commemoration Congress, may God have mercy on him. (In Arabic)
- Nouri, Hossein bin Mohammad Taghi. (1987). Muštardak al-Wasail and Muštabt al-Masal. 28 volumes. Qom: Al-Bayt Foundation, peace be upon them. (In Arabic)
- Yazidi, Seyyed Mohammad Kazem Tabatabayi. (1988). Al-Arwa Al-Wathqi (Lal Sayyed Al-Yazidi). 2 volumes. Second edition. Beirut: Al-Alami Publishing House. (In Arabic)
- (1989). Hashiya al-Makasab (Lalizdi). 2 volumes. Qom: Ismailian Institute (In Arabic)

